Scientific-Research Quarterly Siasat-e Motalieh
13th Year, No. 50, 2025

The Role of the Soft Power of the Islamic Revolution of Iran in Strengthening the Supra-State Synergy of Resistance Forces in West Asia: A Case Study of Ḥizb Allāh and Anṣār Allāh

Mohammad Reza Ghanbari Salahshur[1], Meysam Norouzi[2], Mohsen Nasresfahani[3]

[1] *Lecturer, Department of Political Science, Payam Noor University, Tehran, Iran. md.ghanbary@pnu.ac.ir*
[2] *Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Buali Sina University, Hamedan, Iran. m.norouzi@basu.ac.ir*
[3] *Assistant Professor, Department of Islamic Studies,Payame Noor University, Tehran, Iran* ***(Corresponding author).*** *nasresfahani@pnu.ac.ir*

Abstract

In recent decades, geopolitical and ideological developments in West Asia have paved the ground for the emergence of transnational resistance networks that have formed against foreign domination and the inefficiency of dependent governments. The Islamic Revolution of Iran, as a discursive and civilizational phenomenon, has played a pivotal role in the formation and guidance of these resistance currents. This revolution, through discourse, values, and spiritual legitimacy, has created a cooperative and supra-state network of regional resistance forces and provided common identity-based and cultural grounds among groups such as Ḥizb Allāh of Lebanon, Anṣār Allāh of Yemen, and other resistance actors, leading to strategic synergy and narrative coherence among them. The present research, by raising the question, "How has the soft power of the Islamic Revolution of Iran influenced the supra-state synergy and convergence of resistance forces in West Asia?", utilizes the method of discourse analysis and a comparative approach. In the theoretical dimension, the research, by synthesizing three conceptual frameworks—Soft Power (Nye), Critical Discourse Analysis (Fairclough and van Dijk), and Narrative Theory in foreign policy (Krebs and Freedman)—presents a combined model through which the process of the expansion of the Islamic Revolution's discourse among supra-state resistance forces can be analyzed. In this framework, "Soft Power" refers to the ability of persuasion and the discursive attraction of the Islamic Revolution; "Discourse Analysis" deals with understanding the mechanisms of semantic reproduction of the concepts of resistance and fighting Arrogance (Istikbār); and "Narrative Theory" addresses the examination of story coherence, myth-making, and the creation of legitimizing narratives among resistance forces. The main hypothesis of the research is that wherever identity-based, value-based, and narrative overlap existed between the Islamic Revolution and resistance forces, the possibility for the formation of supra-state convergence and the increase of the coordination capacity of the resistance front was provided. The importance of this study lies in the fact that, unlike previous research that mostly addressed the separate analysis of the soft power capacities of the Islamic Revolution or resistance groups, this inquiry, with a comparative and network-based view, scrutinizes the

Received: 2025-02-22 ; **Received in revised form:** 2025-03-31 ; **Accepted:** 2025-04-25 ; **Published online:** 2025-07-01
https://doi.org/10.22034/sm.2025.2010463.2116
© the authors
http://sm.psas.ir **Article type:** Research Article
Publisher: Political Studies Association of the Seminary

transnational model of synergy among resistance actors in relation to the discourse of the Islamic Revolution. The results indicate that Ḥizb Allāh of Lebanon, in all institutional, discursive, ritual, and media dimensions, has turned into a structural and internalized model of the Islamic Revolution's discourse and has achieved a type of supra-state institution-building and resistance state-building. In contrast, Anṣār Allāh of Yemen, although possessing greater independence at the structural level, has meaningful overlap with the discourse of the Islamic Revolution in discursive, slogan-based, and symbolic layers and is moving in the path of institutionalizing this semantic bond. In both cases, narratives such as oppression, fighting Arrogance (Istikbār), martyrdom-seeking, and the unity of the Islamic Ummah have been reproduced in the form of rituals, media, education, and patterns of public mobilization. The key achievement of the research is that the narrative, identity-based, and value-based overlap between the Islamic Republic of Iran and resistance forces has played a fundamental role in the formation of "Supra-State Synergy"; in such a way that the Islamic Republic has become not just a domestic government, but a transnational discursive reference at the regional level. These achievements are observable not only at the level of politics but also in the spheres of security, culture, education, media, and institution-building.

Keywords: Islamic Revolution, Soft Power, Resistance Forces, Synergy, Supra-State Convergence, West Asia, *Ḥizb Allāh* Lebanon, *Anṣār Allāh* Yemen, Arrogance *(Istikbā).*

فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست متعالیه
سال ۱۳، شماره ۵۰، ۱۴۰۴

نقش قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران در تقویت هم‌افزایی فرادولتی نیروهای مقاومت در غرب آسیا: مورد مطالعه حزب‌الله و انصارالله

محمدرضا قنبری سلحشور[۱]، میثم نوروزی[۲]، محسن نصراصفهانی[۳]

[۱] مربی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. md.ghanbary@pnu.ac.ir
[۲] استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. m.norouzi@basu.ac.ir
[۳] استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (**نویسنده مسئول**). nasresfahani@pnu.ac.ir

چکیده

در دهه‌های اخیر، تحولات ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک در غرب آسیا زمینه‌ساز ظهور شبکه‌های فراملی مقاومت شده که در برابر سلطه‌گری خارجی و ناکارآمدی دولت‌های وابسته شکل گرفته‌اند. انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک پدیده گفتمانی و تمدنی، نقش محوری در شکل‌گیری و هدایت این جریان‌های مقاومت ایفا کرده است. این انقلاب از طریق گفتمان، ارزش‌ها و مشروعیت معنوی، شبکه‌ای همیارانه و فرادولتی از نیروهای مقاومت منطقه‌ای ایجاد کرده و زمینه‌های مشترک هویتی و فرهنگی میان گروه‌هایی مانند حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن و دیگر بازیگران مقاومت را فراهم آورده و به هم‌افزایی راهبردی و انسجام روایی میان آن‌ها منجر شده است. پژوهش حاضر با طرح این سؤال که «قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران چگونه بر هم‌افزایی و همگرایی فرادولتی نیروهای مقاومت در غرب آسیا اثر گذاشته است؟»، از روش تحلیل گفتمانی و رویکرد تطبیقی بهره می‌گیرد. در بعد نظری، پژوهش با تلفیق سه چارچوب مفهومی قدرت نرم (نای)، تحلیل گفتمان انتقادی (فرکلاف و ون‌دایک)، و نظریه روایت در سیاست خارجی (کربس و فریدمن)، مدلی ترکیبی ارائه می‌دهد که به‌واسطه آن می‌توان فرایند بسط گفتمان انقلاب اسلامی را در میان نیروهای فرادولتی مقاومت تحلیل کرد. در این چارچوب، «قدرت نرم» به توان اقناع و جاذبه گفتمانی انقلاب اسلامی اطلاق می‌شود، «تحلیل گفتمان» به فهم سازوکارهای بازتولید معنایی مفاهیم مقاومت و استکبارستیزی، و «نظریه روایت»، به بررسی انسجام داستانی، اسطوره‌سازی، و خلق روایت‌های مشروعیت‌بخش در میان نیروهای مقاومت می‌پردازد. فرضیه اصلی پژوهش این است که هرجا همپوشانی هویتی، ارزشی و روایی میان انقلاب اسلامی و نیروهای مقاومت وجود داشته، امکان شکل‌گیری همگرایی فرادولتی و افزایش ظرفیت هماهنگی جبهه مقاومت فراهم شده است. اهمیت این مطالعه در آن است که برخلاف پژوهش‌های پیشین که غالباً به تحلیل جداگانه ظرفیت‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی یا گروه‌های مقاومت پرداخته‌اند، این تحقیق با نگاهی تطبیقی و شبکه‌ای، الگوی فراملی

استناد به این مقاله: قنبری سلحشور، محمدرضا؛ نوروزی، میثم؛ نصراصفهانی، محسن (۱۴۰۴). نقش قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران در تقویت هم‌افزایی فرادولتی نیروهای مقاومت در غرب آسیا: مورد مطالعه حزب‌الله و انصارالله. *سیاست متعالیه*، ۱۳(۲): ص۲۴۷-۲۷۲.
https://doi.org/10.22034/sm.2025.2010463.2116

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۴ ؛ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۴/۰۱/۱۱ ؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۲/۰۵ ؛ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه **نوع مقاله:** پژوهشی http://sm.psas.ir
© the authors

هم‌افزایی میان بازیگران مقاومت را در نسبت با گفتمان انقلاب اسلامی واکاوی می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که حزب‌الله لبنان در تمامی ابعاد نهادی، گفتمانی، مناسکی و رسانه‌ای، به الگویی ساختاری و درونی‌شده از گفتمان انقلاب اسلامی بدل شده و به نوعی نهادسازی فرادولتی و دولت‌سازی مقاومتی دست یافته است. در مقابل، انصارالله یمن اگرچه در سطح ساختاری استقلال بیشتری دارد، اما در لایه‌های گفتمانی، شعاری و نمادین، همپوشانی معناداری با گفتمان انقلاب اسلامی دارد و در مسیر نهادینه‌سازی این پیوند معنایی حرکت می‌کند. در هر دو مورد، روایت‌هایی چون مظلومیت، استکبارستیزی، شهادت‌طلبی و وحدت امت اسلامی، در قالب مناسک، رسانه، آموزش و الگوهای بسیج عمومی بازتولید شده‌اند. دستاورد کلیدی پژوهش این است که همپوشانی روایی، هویتی و ارزشی میان جمهوری اسلامی ایران و نیروهای مقاومت، نقش بنیادینی در شکل‌گیری «هم‌افزایی فرادولتی» ایفا کرده است؛ به‌گونه‌ای که جمهوری اسلامی، نه فقط یک دولت درون‌مرزی، بلکه یک مرجع گفتمانی فراملی در سطح منطقه شده است. این دستاوردها نه فقط در سطح سیاست، بلکه در حوزه امنیت، فرهنگ، آموزش، رسانه و نهادسازی نیز قابل مشاهده‌اند.

واژه‌های کلیدی: انقلاب اسلامی، قدرت نرم، نیروهای مقاومت، هم‌افزایی، همگرایی فرادولتی، غرب آسیا، حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن، استکبار.

۱. مقدمه

در دهه‌های اخیر، تحولات ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک غرب آسیا صحنهٔ ظهور بازیگران غیردولتی و شبکه‌های مقاومت فراملی بوده است که در برابر سلطه‌طلبی خارجی، اشغال سرزمین و ناکارآمدی دولت‌های وابسته شکل گرفته‌اند. در این میان، انقلاب اسلامی ایران به‌مثابه یک رخداد گفتمانی و تمدنی، نقشی تعیین‌کننده در ایجاد و هدایت جریان‌های مقاومت ایفا کرده است. برخلاف بسیاری از انقلاب‌های مدرن که بیشتر بر قدرت سخت، نهادسازی کلاسیک یا دموکراسی‌سازی تأکید داشته‌اند؛ انقلاب اسلامی توانست با بهره‌گیری از قدرت نرم، زمینه‌ساز شکل‌گیری نوعی شبکهٔ هم‌یارانهٔ فرادولتی از نیروهای مقاومت در منطقه شود. «قدرت نرم» در معنای بنیادی خود، به توانایی اقناع، جذب و اثرگذاری از طریق گفتمان، ارزش‌ها و مشروعیت معنوی اشاره دارد؛ نه اجبار یا تطمیع مستقیم (Nye, 2004: p. 6). گفتمان انقلاب اسلامی ایران که بر پایهٔ مؤلفه‌هایی نظیر عدالت‌خواهی، نفی سلطه، مقاومت در برابر استکبار و حمایت از ملت‌های مظلوم طراحی شده، توانسته است زمینه‌های فرهنگی و هویتی مشترکی را در میان گروه‌هایی چون حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن، گروه‌های مقاومت فلسطینی و دیگر بازیگران فرادولتی ایجاد و تقویت کند. این هم‌ارزی گفتمانی به مرور زمان به هم‌افزایی راهبردی، انسجام روایی و نوعی همگرایی فرادولتی غیردولتی در سطح منطقه انجامیده است؛ الگویی از کنشگری شبکه‌ای که با سازوکارهای رسمی دیپلماسی سنتی تفاوت دارد. در این میان، تجربهٔ حزب‌الله لبنان به‌عنوان مهم‌ترین بازوی مقاومت شیعی، نشان‌دهندهٔ بالاترین سطح پیوند گفتمانی و سازمانی با انقلاب اسلامی است؛ پیوندی که نه‌فقط در سطوح نمادین، بلکه در بُعد نهادی، راهبردی و حتی روایت‌پردازی رسانه‌ای تبلور یافته است. به همین ترتیب، انصارالله یمن نیز با بهره‌گیری از عناصر معنایی گفتمان انقلاب اسلامی، توانسته است با بازآفرینی آن در چارچوب بومی، به یک بازیگر فرادولتی تأثیرگذار در معادلات امنیتی تبدیل شود. پژوهش حاضر با هدف تحلیل نقش قدرت نرم انقلاب اسلامی در تقویت شبکهٔ فرادولتی مقاومت در غرب آسیا، این پرسش را مطرح می‌کند که: چگونه گفتمان انقلاب اسلامی ایران موجب شکل‌گیری هم‌افزایی گفتمانی و همگرایی عملی میان نیروهای غیردولتی مقاومت در منطقه شده است؟ براساس فرضیهٔ اصلی پژوهش، هرجا که هم‌پوشانی هویتی، ارزشی و روایی میان انقلاب اسلامی و نیروهای مقاومت وجود داشته، امکان شکل‌گیری هم‌گرایی فرادولتی و افزایش ظرفیت هماهنگی جبههٔ مقاومت نیز فراهم شده است. ضرورت این پژوهش از آن جهت است که تاکنون، عمدهٔ مطالعات موجود به توصیف ظرفیت‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی یا تحلیل گروه‌های مقاومت به‌صورت مستقل پرداخته‌اند. این مطالعه تلاش دارد با رویکردی تطبیقی و تحلیل گفتمانی، الگوی فراملی هم‌افزایی

میان بازیگران مقاومت را در نسبت با گفتمان انقلاب اسلامی ایران واکاوی کند.

۲. چارچوب نظری

مطالعهٔ نقش قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران در شکل‌دهی به هم‌افزایی و همگرایی فرادولتی نیروهای مقاومت در غرب آسیا، نیازمند بهره‌گیری از چارچوبی نظری است که بتواند ابعاد گفتمانی، ارزشی و روایتی این پدیده را تبیین کند. از این‌رو، این پژوهش با تلفیق سه رویکرد نظری، یعنی قدرت نرم، تحلیل گفتمان انتقادی و نظریه روایت در سیاست خارجی، تلاش دارد ابعاد مختلف شکل‌گیری و گسترش شبکهٔ مقاومت را تحلیل کند.

۲-۱. نظریه قدرت نرم

مفهوم قدرت نرم نخستین‌بار توسط جوزف نای مطرح شد و به‌عنوان مکمّلی برای قدرت سخت، به توانایی جذب، اقناع و اثرگذاری از طریق جاذبه‌های فرهنگی، ارزشی و مشروعیت سیاسی اشاره دارد؛ نه اجبار نظامی یا فشار اقتصادی (Nye, 2004: p. 6). در قدرت نرم بیش از آنکه دیگران به کاری مجبور شوند، به همکاری با دیگران به‌کار گرفته می‌شوند. همان‌طور که نای اشاره می‌کند، «هنگامی که سیاست‌های ما مشروع جلوه می‌نمایند، قدرت نرم ما افزایش یافته است» (Nye, 2014: p. 12). با توجه به تعاریف فوق، قدرت از جنس نفوذ است و در لایه‌های مختلف اجتماعی و زبانی ریشه دارد. قدرت بر توانایی و واداشتن دیگران بر انجام کاری (قدرت ایجابی) یا انجام ندادن کاری (قدرت سلبی) دلالت دارد. قدرت در نحوه و شیوهٔ اجرا و اقدام بر دو نوع است: اول، قدرت سخت؛ که بر اجبار و زور استوار است و به‌شکل زور تجلّی می‌یابد (افتخاری، ۱۳۹۵: ص۴۷). دوم، قدرت نرم؛ از نظر جوزف نای، قدرت نرم عبارت است از کسب مطلوب نتایج سیاسی از طریق جاذبه نه از طریق اجبار یا تطمیع (الماسی، ۱۳۹۸: ص۱۵). به عبارتی از نگاه نای، قدرت نرم بر جذابیت و اقناع استوار است و به شکل پذیرش تجلّی می‌یابد (حیدری، ۱۳۹۴: ص۱۰). برای تأمین منافع ملی و حفظ تمامیت ارضی نیاز مبرم به فعال‌سازی منابع قدرت نرم احساس می‌شود که تمامی دولت‌ها در عرصهٔ روابط بین‌الملل به‌نحوی نسبت به آن حساس و آگاه می‌شوند (Lee & et al., 2015: p. 193). از نظر نای، منابع قدرت نرم شامل فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی مشروع هستند (Nye, 2004: p. 11). در مورد انقلاب اسلامی ایران، این منابع در قالب گفتمان‌هایی چون عدالت‌خواهی، حمایت از مظلومان، ضدیت با سلطه‌طلبی و استکبارستیزی تجلّی یافته‌اند. این گفتمان‌ها توانسته‌اند از طریق شبکه‌های رسانه‌ای، آموزشی و مناسکی، نوعی نفوذ نرم را میان نیروهای مقاومت گسترش دهند.

۲-۲. تحلیل گفتمان انتقادی

تحلیل گفتمان انتقادی، به‌ویژه در آثار نورمن فرکلاف و تئون فان دایک، به مطالعهٔ قدرت، ایدئولوژی و سلطه در زبان و گفتمان می‌پردازد. از منظر این رویکرد، گفتمان‌ها صرفاً ابزار انتقال معنا نیستند؛ بلکه ساختارهایی هستند که قدرت را بازتولید، مشروعیت‌بخشی و نهادینه می‌کنند (Fairclough, 1995: p. 2). تحلیل گفتمان انتقادی به ارتباط میان سه عنصر قدرت، ایدئولوژی و کاربرد زبان تمرکز دارد. این رویکرد به بررسی نحوهٔ استفاده از زبان برای ایجاد ساختارهای قدرت می‌پردازد. هدف اصلی تحلیل گفتمان انتقادی، زبان به‌خودی‌خود نیست؛ بلکه چگونگی به‌کارگیری آن در یک بستر سیاسی خاص است. تا آنجا که استدلال می‌شود، تحلیل گفتمان انتقادی بر تحلیل متون نوشتاری و گفتاری متمرکز است تا ریشه‌های قدرت، اقتدار، نابرابری و تعصبات را آشکار سازد. این روش تلاش می‌کند نشان دهد که چگونه این عوامل در شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی خاص بازتاب یافته و شکل می‌گیرند (Van Dijk, 1995: p. 78). به بیان ساده، تحلیل گفتمان انتقادی تلاش می‌کند روابط میان روش‌های گفتمانی، رَویه‌های اجتماعی و ساختارهای اجتماعی را روشن سازد؛ روابطی که ممکن است برای افراد عادی آشکار نباشند (Mousa, 2000: p. 1). در چارچوب این نظریه، گفتمان انقلاب اسلامی را می‌توان به‌مثابه ساختاری معنایی و ایدئولوژیک دانست که از طریق روایت‌هایی خاص، به بازتعریف دوگانه‌هایی چون «مستضعف-مستکبر»، «مقاومت-سازش» و «حق-باطل» پرداخته و از این طریق، پایگاه مشروعیت‌بخشی به کنش سیاسی فرادولتی در منطقه را شکل داده است (van Dijk, 1995: p. 47). در تحلیل نیروهای مقاومت، این گفتمان به‌شکل آشکاری در زبان و کنش آنها بازتاب دارد: از شعارها و نمادها گرفته تا معماری مناسک و روایت رسانه‌ای. قدرت نرم انقلاب اسلامی از طریق بازتولید این گفتمان‌ها در زمینه‌های بومی، زمینهٔ هم‌افزایی معنایی و انسجام هویتی میان بازیگران مقاومت را فراهم ساخته است (بصیرتی و همکاران، ۱۳۹۵: ص۴۶-۵۸).

۲-۳. نظریه روایت در سیاست خارجی

در دهه‌های اخیر، مطالعات سیاست خارجی با گذار از رویکردهای واقع‌گرایانه و رفتارگرایانه، به‌سوی مفاهیمی چون هویت، معنا، گفتمان و روایت گرایش یافته‌اند. یکی از مفاهیم کلیدی در این تحول نظری، «روایت»[1] است که به‌ویژه در تحلیل‌های فرهنگی-گفتمانی از سیاست خارجی اهمیت یافته است. نظریهٔ روایت در سیاست خارجی بر این فرض استوار است که کنشگران سیاسی (اعم از دولت‌ها، جنبش‌ها یا

1. Narrative

بازیگران فراملی) برای تعریف هویت، مشروعیت‌بخشی به کنش‌ها و اقناع افکار عمومی، از روایت‌هایی ساخت‌یافته دربارهٔ گذشته، حال و آینده استفاده می‌کنند (Krebs & Lobasz, 2007: p. 410). در این دیدگاه، روایت صرفاً بازتابی از واقعیت نیست؛ بلکه کنشی معناآفرین است که از طریق آن، بازیگر سیاسی فهم خاصی از وقایع، نقش خود و اهداف آینده را به مخاطب عرضه می‌کند. روایت‌ها از عناصر کلیدی چون قهرمان، دشمن، بحران، رنج، رهایی و پیروزی نهایی ساخته می‌شوند و با ایجاد پیوستگی داستانی، احساس هویت مشترک و جهت‌گیری کنشگری را شکل می‌دهند (Miskimmon, O'Loughlin & Roselle, 2013: p. 5). از منظر رونالد کربس و جنیفر فرایدمَن، سیاست خارجی نه‌تنها براساس محاسبات عقلانی، بلکه برمبنای «دعوا بر سر روایت‌ها» پیش می‌رود. روایت‌هایی که در فضای عمومی و سیاسی غالب می‌شوند، به‌طور غیرمستقیم تعیین می‌کنند که چه‌نوع اقداماتی مشروع یا مقبول تلقّی شوند. به تعبیر آنها: «روایت‌ها چارچوب‌هایی برای درک وقایع، تشخیص تهدیدات و مشروعیت‌بخشی به پاسخ‌های سیاستی ارائه می‌دهند» (Krebs & Friedman, 2015: p. 42). به تعبیر این نظریه، روایت‌ها ابزار اصلی سیاست‌گذاری هویتی‌اند. روایت‌هایی که بر مفاهیمی چون «مظلومیت»، «رهایی»، «استقامت» و «پیرزوی نهایی بر ظلم» تأکید دارند، نقش حیاتی در تولید معنا برای کنش سیاسی و انسجام شبکه‌ای بازیگران همسو ایفا می‌کنند (Krebs & Friedman, 2015: p. 43). در این چارچوب، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آغاز با مجموعه‌ای از روایت‌های کلان همراه بوده است که به‌مرور زمان، نهادینه و بین‌الاذهانی شده‌اند. روایت‌هایی چون «مظلومیت ملت‌ها»، «استکبار جهانی»، «مقاومت اسلامی»، «نه شرقی نه غربی»، «صدور انقلاب» و «جهاد علیه ظلم»، روایت‌هایی محوری در شکل‌دهی به گفتمان سیاست خارجی ایران هستند. این روایت‌ها تنها به مصرف داخلی محدود نشده‌اند؛ بلکه از طریق رسانه‌ها، مناسک مذهبی، نهادهای فرهنگی و شبکه‌های مقاومت، در میان نیروهای غیردولتی منطقه نیز بازآفرینی و بومی‌سازی شده‌اند. بنابراین، روایت‌های انقلاب اسلامی علاوه‌بر تولید معنا برای سیاست داخلی، در تشکیل هویت فراملی نیروهای مقاومت، مشروعیت‌بخشی به کنش مسلّحانه و انسجام شبکه‌ای آنها نقش محوری داشته‌اند. تحلیل این روایت‌ها می‌تواند نشان دهد که چگونه انقلاب اسلامی از طریق قدرت نرم روایی، به هم‌افزایی معنایی و همگرایی فرادولتی در منطقهٔ غرب آسیا یاری رسانده است. به‌طور کلی، تلفیق این سه نظریه، امکان تحلیل چندلایه‌ای را در شکل ذیل فراهم می‌سازد. از این‌رو، گفتمان انقلاب اسلامی نه‌صرفاً یک پروژهٔ سیاسی، بلکه یک روایت مقاومتی گفتمانی با توان بازتولید منطقه‌ای است که از طریق ابزارهای قدرت نرم، همگرایی فرادولتی را در جبههٔ مقاومت ممکن می‌سازد.

جدول ۱- تطبیق نظریه‌ها

نظریه	نقش در پژوهش
قدرت نرم	تبیین ابزارهای اقناع و نفوذ انقلاب اسلامی در میان بازیگران مقاومت
تحلیل گفتمان	بررسی سازوکارهای زبانی و معنایی بازتولید گفتمان مقاومت
نظریه روایت	تحلیل انسجام هویتی و هم‌افزایی روایی نیروهای فرادولتی مقاومت

۳. قدرت نرم انقلاب اسلامی

قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران در کنار ایفای نقش مؤثر در بُعد داخلی، در سطح تحلیل منطقه‌ای و بین‌المللی نیز تاثیرات قابل‌توجهی برجای گذاشته است. درواقع، آرمان‌ها و هنجارهای انقلاب اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای و جهانی توانست راهگشای ملت‌های مسلمان و ملت‌های جهان‌سوم و به‌ویژه منطقهٔ غرب آسیا گردد. در این ارتباط، می‌توان از ظهور یا فعال شدن حرکت‌های اصول‌گرایی اسلامی، شکل‌گیری نهضت‌های آزادی‌بخش در خاورمیانه و شمال آفریقا و بیداری اسلامی در میان مسلمانان یاد کرد (اسپوزیتو، ۱۳۹۳: ص۲۷). نظام سلطه به‌دنبال ترویج فرهنگ لیبرال و دموکراسی غرب و انقلاب اسلامی درپی فرهنگ ناب اسلامی است. تعارض راهبردی در ذات و ماهیت این دو فرهنگ، تقابل‌های جدّی را در آینده در سطح منطقه و روابط بین‌الملل به‌وجود خواهد آورد. شناسایی مؤلفه‌ها، ویژگی‌ها، شاخص‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی برای پیشبرد اهداف انقلاب از اهمیت و ضرورت خاص برخوردار است. اشاعهٔ الگوی مردم‌سالاری دینی، تأیید ارزش‌های انقلاب توسط جنبش‌های آزادی‌بخش، استقبال ملل مستضعف و افزایش اشتیاق آنان به نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی در صحنهٔ بین‌الملل و توان متقاعدسازی دیگر ملل از زاویهٔ توانایی شکل دادن به ترجیحات و اولویت‌های آنان را می‌توان در زمرهٔ مواردی دانست که جایگاه قدرت نرم در فرآیند استقرار بنیان‌های انقلاب اسلامی ایران را آشکار می‌سازد (شجاعیان، ۱۳۹۶: ص۱۳). انقلاب اسلامی نه‌تنها توانست به عنوان جریان مستقل و مخالف یا جریان سیستمی هژمونی، کارکرد جبر سیستمی را زیر سؤال ببرد و به نمونه‌ای از ستیزه‌گری یک بازیگر میانی در مقابل قدرت هژمونی حاکم بر سرنوشت جهان به‌ویژه پس از طرح نظم نوین جهانی تبدیل گردد، و به‌عبارت دیگر، وقوع این انقلاب توانست معادلات قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی را تغییر دهد و با ایجاد روحیهٔ اعتمادبه‌نفس ملی و منطقه‌ای، روحیه شهادت و ظلم‌ستیزی، سایر ملل دربند را هوشیار نماید و روح خفته در آنان را بیدار و آنان را نسبت به سرنوشت خود آگاه سازد. انقلاب اسلامی توانست بدون مجبور کردن مردم به تغییر رفتار از طریق تهدید و یا پرداخت هزینه، آنان را برای کسب نتیجهٔ دلخواه و مطلوب جلب و جذب نماید. انقلاب اسلامی با ایجاد پیوند و ارتباط بین ارزش‌های اسلامی

و ضداستکباری، اتحاد و ترغیب مسلمانان و ملت‌های جهان سوم به همکاری و تشریک مساعی برای دستیابی به هدف مشترک و تبیین فرهنگ و ارزش‌های انقلابی و الگوی توسعهٔ بومی و درون‌زا توانست به جذابیت اندیشهٔ انقلاب اسلامی در صحنهٔ بین‌المللی، معنا و محتوایی متفاوت ببخشد.

۳-۱. شاخص‌های قدرت نرم منطقه‌ای انقلاب اسلامی

۳-۱-۱. احیای هویت اسلامی

انقلاب اسلامی آغازی برای خیزش و احیای تفکر اسلامی در منطقهٔ غرب آسیا شده است. در قرن بیستم عقب‌نشینی اسلام درپی ضعف و ناتوانی امپراطوری عثمانی آغاز شد، اما پیروزی انقلاب اسلامی در سال‌های پایانی این قرن، آغاز دورهٔ جدیدی از ایجاد امنیت و همگرایی را برای ملت‌های منطقهٔ غرب آسیا به‌همراه داشته است (احمدی و حافظ‌نیا، ۱۳۹۶: ص۱۵۶). انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان مؤثرترین رخداد قرن بیستم در عرصهٔ بین‌الملل، هم در عرصهٔ تئوریک دارای یک پیام جهانی بوده و هم در مقام عمل و عینیت، تأثیرات و بازتاب مؤثری بر هویت‌یابی مسلمانان از گذشتهٔ خود است که به‌عنوان شاخصهٔ مهمی در رساندن ملت‌های مسلمان به نقطهٔ همگرایی، نقش به‌سزایی ایفا کرده است (قلی‌زاده و کفاش جمشید، ۱۳۹۲: ص۱۱۳-۱۱۲). انقلاب اسلامی، نقطه عطفی در احیاء و بازگشت مسلمانان به هویت اسلامی خویش و منشأ بسیاری از تحولات اجتماعی و سیاسی در کشورهای منطقهٔ غرب آسیا بوده است؛ که این موضوع در افزایش قدرت و همگرایی در منطقهٔ غرب آسیا تأثیر به‌سزایی داشته است و از رهگذر آن، منطقهٔ غرب آسیا به‌عنوان یک ژئوپلیتیک جدید در معادلات جهانی نقش به‌سزایی ایفا می‌کند (فاضلی‌نیا، ۱۳۹۶: ص۱۷۲). انقلاب اسلامی با اثبات احیای نقش دین به‌عنوان عنصری تأثیرگذار بر تحولات جهانی، به زنده‌کردن هویت اسلامی براساس پیوند دین و سیاست منتهی شد. انقلاب اسلامی با درک شناخت مؤثر و شایسته و بازتعریف آرمان‌هایی از فرهنگ ناب اسلامی چون آزادی، عزت و عدالت و استقلال و با تکیه‌بر الگوی تفکر و آگاهی، باب خلاقیت اسلامی را گشود و الگوی خودباوری را به ملت‌های منطقه اعطا نمود.

۳-۱-۲. هم‌افزایی منطقه‌ای

آمریکا مهم‌ترین کشوری است که به‌دنبال هم‌پیمانان منطقه‌ای و در عین‌حال، عامل بی‌ثباتی در منطقه است. این کشور سعی دارد قدرت نفوذ ژئوپلیتیکی خود را در منطقهٔ غرب آسیا گسترش دهد. مقام معظم رهبری در این‌باره می‌فرمایند: اسلام آمریکایی نفع خودش را، منافع خودش را در شرایط کنونی در بی‌ثباتی این منطقه می‌بیند، مگر آن‌وقتی که به‌طور کامل خودش را مسلّط بر منطقه کند؛ تا قبل از آن، نفع آمریکا در

بی‌ثباتی در منطقه است و از رهگذر آن خواهد توانست به منافع موردنظر خود در منطقهٔ غرب آسیا دست پیدا کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۹). آمریکا تمام سعی و تلاش خود را کرده بود تا بتواند کشورهایی ازجمله عراق، یمن، لبنان، افغانستان، پاکستان و ایران را به چند کشور تجزیه نماید؛ اما جمهوری اسلامی ایران با سیاست همگرایی و گسترش ارتباطات منطقه‌ای، تاحدودی این کشورها را در مقابل اهداف تجزیه‌طلبانهٔ آمریکا قرار داده است. خروج آمریکا در طی سال‌های اخیر از عراق و سوریه به‌صورت تدریجی، ناشی از پذیرش رویکرد همگرایی منطقه‌ای می‌باشد (ایزدی و همکاران، ۱۳۹۵). انقلاب اسلامی از عناصر تأثیرگذار بر نظام تصمیم‌گیری جهانی به‌شمار می‌آید و نشان داد که جهان اسلام با تکیه بر باورها و هنجارهای بومی از توان و قدرتمندی لازم برای شکل‌دهی به ساختارهای اجتماعی و سیاسی برخوردار است. دولت‌های منطقهٔ غرب آسیا با وجود مشترکات و علائق منطقه‌ای، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به‌عنوان یک بلوک قدرت در عرصهٔ منطقه‌ای و بین‌المللی، نقش‌آفرینی مؤثری داشته‌اند. با وقوع انقلاب اسلامی، تغییر نگاه کشورهای منطقهٔ غرب آسیا به ایران تاحدودی تعدیل پیدا کرده بود و برخی مناسبات را با جمهوری اسلامی ایران گسترش دادند (زارعی، ۱۳۹۸: ص۵۶). ساختار حکومتی و مذهبی در منطقهٔ غرب آسیا به‌صورت پیچیده و درهم تنیده بوده و امکان فروپاشی و تغییر آن به‌صورتی دیگر سخت است؛ زیرا عامل قدرت نرم و ایدئولوژی مذهبی، قومی و دینی منطقه به سمت‌وسوی هم‌گرایی چندبخشی و ایجاد امنیت درحال حرکت است که این مهم باعث ایجاد بازدارندگی در منطقه شده است.

۳-۱-۳. بیداری اسلامی و کنش‌گری فعال

انقلاب اسلامی به‌عنوان یک حرکت نو به شکل‌دهی ارزش‌های دینی مبادرت ورزید و با تبیین پیوند و سازگاری اسلام، دموکراسی و هویت اسلامی را به مسلمانان بازگرداند و باعث بیدارگری همراه با اقدام در منطقهٔ غرب آسیا شد. مشارکت منطقه‌ای ملت‌ها در مبارزه با استعمارگران، الگوگیری از مبانی قدرت نرم انقلاب اسلامی و بیداری ذهنی و فکری و آگاهی عمومی ملت‌ها با بهره بردن از تجربه انقلاب اسلامی به مهم‌ترین عوامل در بیداری ملت‌های منطقهٔ غرب آسیا جهت هم‌گرایی و ایجاد امنیت تبدیل شده است (Golmohammadi, 2019). جنبش‌ها و خیزش‌های عمومی در منطقهٔ غرب آسیا (ازقبیل عربستان، بحرین، عراق، لبنان) بدون توجه به مذهب درطی چندسال اخیر به‌عنوان متغیر ثابت در درون ملت‌ها و دولت‌ها تبدیل شده است و دولت‌ها را در مقابل ملت‌ها قرار داده؛ که نقشی مؤثر در قدرت‌یابی ملت‌ها و دفع متجاوزان از این منطقه داشته است (جوفار، ۱۴۰۰: ص۲۸۸).

بیداری اسلامی با تأثیرپذیرفتن مطلوب از شاخصه‌های تحول‌زای انقلاب اسلامی همچون عدالت‌خواهی،

مبارزه با ظالم و نفی آن در راستای حمایت از مظلوم به‌عنوان یک الگوی فعال و کنش‌گر مؤثر در قدرت نرم انقلاب اسلامی ایفای نقش نموده است.

۳-۱-٤. تقویت روحیهٔ انقلابی

ازجمله ویژگی‌های تأثیرگذار انقلاب اسلامی برای منطقهٔ غرب آسیا، احیای افکار و اندیشه‌های اسلامی در سراسر جهان بود. مهم‌ترین ویژگی انقلاب اسلامی، ماهیت عمیق فرهنگی و ایدئولوژیک آن است؛ موضوعی که نگرانی زیادی را برای غرب به‌وجود آورد و باعث شد تمرکز بر تحول‌خواهی و روحیهٔ انقلابی در داخل ایران و منطقهٔ غرب آسیا در جهت ایجاد امنیت فراهم کند و با عنایت به روحیه موجود، ایران به‌عنوان محور تصمیم‌گیری‌های مهم و حیاتی منطقهٔ غرب آسیا قلمداد شده است. در واقع، پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که ادیان به‌ویژه دین اسلام با گذشت زمان و توسعهٔ مدرنیزاسیون نه‌تنها به پایان راه نرسیده است؛ بلکه مجدداً به‌عنوان مهم‌ترین راه نجات بشریت از ظلم و بیدادگری شده و دنیای مادی‌گرای معنویت‌گریز را متوقف ساخته و دریچه‌ای از معنویات و اعتقادات مذهبی را در راستای رستگاری و رهایی بشریت از قید قدرت‌های استعمارگر گشوده است (عباس‌زاده فتح‌آبادی و سبزی، ۱۳۹۴: ص۷۴۲). بر این مبنا، انقلاب اسلامی ایران توانست با تقویت روحیهٔ انقلابی و مقاومت در کشورهای منطقه، همگرایی و اتحاد را بین کشورهای منطقهٔ غرب آسیا تا حدودی ایجاد کند و امنیت را به کشورهای این منطقه هدیه دهد. تسرّی روحیهٔ انقلابی به کشورهای منطقه ازجمله عراق، منجربه ایجاد گروه‌های مردمی مقاومت توسط این کشورها در جهت مقابله با تهدیدات خارجی شده است. حشدالشعبی در عراق، دفاع‌الوطنی در سوریه، فاطمیون و زینبیون ازجمله گروه‌های مقاومت هستند که با تأثیرپذیری از قدرت نرم انقلاب اسلامی بر ایجاد امنیت در منطقه غرب آسیا اثرگذاری مطلوبی داشته‌اند (اکبری، ۱۳۹۵: ص۴۲). روحیهٔ مقاومت، ایثار و فداکاری در سربازان مقاومت جمهوری اسلامی ایران به‌حدی بالا است که توانسته‌اند کشورهای سوریه و عراق را بعد از چند سال از هرگونه گروهک تروریستی داعش خالی نمایند. بنابراین، نمی‌توان نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران را در امنیت منطقه نادیده گرفت و به آن بی‌توجه بود؛ زیرا اگر قدرت ایران به‌عنوان یک بازیگر منطقه‌ای نبود، شاید تمامی کشورهای غرب آسیا تاکنون تجزیه و فروپاشیده می‌شدند (خامنه‌ای، ۱۴۰۰). ارزش‌های نهفته در انقلاب اسلامی، متفاوت از سایر انقلاب‌های دنیا بود و روحیهٔ انقلابی که باعث ایستادگی و مقاومت در برابر خواسته‌های غیرمتعارف قدرت‌های جهانی بود، انقلاب اسلامی را به‌عنوان مدلی برای مبارزهٔ دینی در برابر آنان تبدیل کرده است.

٤. نقش قدرت نرم بر تغییر معادلهٔ قدرت در منطقه

تقویت راهبرد تغییر معادلهٔ قدرت و تکیه بر همکاری و همگرایی منطقهٔ غرب آسیا می‌تواند معادلهٔ قدرت را به‌سمت تعادل هدایت نموده و کشورهای منطقه را با هم‌افزایی درونی و تکیه بر قابلیت‌های درون‌زا نسبت به تشکیل قدرت منطقه‌ای جدید و تأثیرگذاری بر تحولات منطقه‌ای سهیم نماید. شکست طرح خاورمیانه‌ای آمریکا و متحدان اروپایی او در عراق، سوریه و افغانستان، گسترش موج سوم بیداری اسلامی در کشورهای حوزهٔ عربی و شمال آفریقا و بیداری ملت‌ها و توده‌های مسلمان منطقه، حاکی از چرخش معادلهٔ قدرت از یک‌جانبگی، مطلق‌نگری و انحصارطلبی گذشتهٔ غرب به‌سمت نقطهٔ تعادل در روابط بین‌الملل است؛ که همهٔ این تحولات ناشی از قدرت نرم انقلاب اسلامی است (راستی و رحیمی، ۱۳۹۵: ص۱۴۶). قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران نه‌تنها به‌واسطهٔ قدرت نظامی یا اقتصادی آن بوده، بلکه ناشی از وجه فرهنگی و معنوی آن است. وجود مؤلفه‌های ارزش‌گذار همچون عدالت‌خواهی، هم‌گرایی و معنویت‌محوری قدرت نرم انقلاب اسلامی، باعث ایجاد و تولید نوع جدیدی از معادلهٔ قدرت در منطقهٔ غرب آسیا شده است (برزگر، ۱۳۹۵: ص۳۹۶). انقلاب اسلامی ایران را می‌توان تجلی تحقق قدرت نرم به‌معنای توانایی تأثیرگذاری و نفوذ در میان دیگر ملت‌ها و دولت‌های منطقهٔ غرب آسیا به‌منظور نائل شدن به ایجاد قدرت و امنیت پایدار در جهت هم‌افزایی و همراهی ملت‌های منطقه قلمداد کرد (آرین‌پور، ۱۳۹۷: ص۴۱۱). گسترش روابط و تعامل سازنده با ملت‌های اسلامی منطقه، مقبولیت نظام جمهوری اسلامی را در میان آنان افزایش خواهد داد. این سیاست از طریق مؤلفه‌هایی چون: تأکید بر قواعد و منطق مشترک، روند روزافزون مناسبات و همکاری‌های امنیتی-دفاعی، گسترش ارتباط و تعامل میان نخبگان منطقه و توسعهٔ روابط اقتصادی، از راهبردهای قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران در ایجاد امنیت پایدار در منطقهٔ غرب آسیا شده است (جوفار، ۱۴۰۰: ص۳۲۹). در این زمینه، در چارچوب هم‌افزایی نیروهای مقاومت، جمهوری اسلامی ایران تلاش کرده تا از ظرفیت‌های آموزشی و علمی به‌عنوان یکی از ابزارهای قدرت نرم در جهت تقویت پیوندهای فکری، فرهنگی و ایدئولوژیک جبههٔ مقاومت بهره‌برداری کند. در حال حاضر، حضور بیش از ۱۶ هزار دانشجوی غیرایرانی در دانشگاه‌های ایران، شاهدی بر تحقق این راهبرد است. در واقع، ایران با تأسیس و توسعهٔ مراکز علمی، فرهنگی و مذهبی در داخل و خارج کشور، نه‌تنها بستر آموزش دینی و آکادمیک را برای جوانان متعهد و شیعه‌مذهب کشورهای اسلامی فراهم کرده؛ بلکه در مسیر ایجاد شبکه‌ای علمی-فرهنگی از نخبگان همسو با گفتمان مقاومت اسلامی از طریق مراکزی مانند دانشگاه بین‌المللی المصطفی، دانشگاه بین‌المللی آل‌البیت، مؤسسه آموزش عالی اهل‌البیت، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، دانشگاه ادیان و مذاهب، جامعه‌الزهراء قم،

مدرسه علمیه نرجس مشهد نیز گام‌های مؤثری برداشته است. همچنین، ایران با راه‌اندازی رسانه‌هایی چون العالم، الکوثر، سحر و پرس‌تی‌وی، نقش فعالی در افشای سلطهٔ رسانه‌ای غرب و بازنمایی گفتمان مقاومت ایفا کرده است (عذیری و حاج زرگرباشی، ۱۴۰۲: ص۶۵-۶۶). این رویکردها و موضوعات، به‌عنوان ابزاری از قدرت نرم، در بیدارسازی ملت‌های مظلوم و تولید الهام در منطقهٔ غرب آسیا اثرگذار بوده است و می‌توان آن را در راستای تعمیق هم‌گرایی جبههٔ مقاومت در حوزهٔ تولید معرفت دینی، تقویت گفتمان وحدت و تربیت نسل‌های آیندهٔ نخبگان فکری ارزیابی کرد که نقش به‌سزایی در تقویت انسجام ایدئولوژیک، مشروعیت‌سازی گفتمان مقاومت و انتقال تجربهٔ انقلاب اسلامی ایران به سایر ملت‌های منطقه ایفا می‌کند.

۵. دستاوردهای منطقه‌ای قدرت نرم انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی به‌عنوان یک پدیدهٔ اجتماعی و فرهنگی در قرن بیستم و با گستردگی و عظمت، نه‌تنها نهادها و نظام‌های سیاسی یک ملت و یک قوم را در هم ریخته و سرنوشت تاریخی آنان را در مسیر تغییرات بنیادین قرار داده است؛ بلکه دامنه‌های آن فراتر از یک دولت رفته و ملت‌هایی را در سمت‌وسویی تازه و تحولاتی نو به جریان انداخته است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ص۱۳۱). انقلاب اسلامی تمامی تئوری‌های سیاسی و سیاست‌گذاری‌های شرق و غرب و حتی نهضت‌ها و گروه‌ها و احزاب سیاسی موجود در کل منطقهٔ غرب آسیا و خاورمیانه را به چالشی جدید فراخوانده و این تأثیرگذاری حتی تا قلب اروپا و آمریکا پیش رفته است. از این‌رو، شناخت درست این پدیده و میزان تأثیر آن در گسترهٔ نظام‌های جهانی به‌شدت لازم و ضروری است. بنابراین، می‌توان گفت بازتاب و همراهی این انقلاب و درپی آن قدرت یافتن آن در منطقه و جهان به‌حدی بوده است که توانسته امنیت را به منطقه بازگرداند و موفقیت‌های بزرگی ازجمله نابودی و به هلاکت رساندن گروهک‌های تروریستی داعش و ایجاد امنیت پایدار را در منطقه داشته باشد و پیامدهای آن نصیب سایر کشورهای منطقهٔ غرب آسیا شده است (افتخاری و همکاران، ۱۳۹۴: ص۵۰-۴۵). علاوه‌بر نقش برجسته و غیرقابل انکار در تحولات چندسالهٔ منطقهٔ غرب آسیا، شاهد شکل‌گیری نظم جدید در منطقه هستیم که در این نظم، یک قدرت منطقه‌ای مانند ایران، از نظر میدانی، قدرت بازگشت ثبات به سایر کشورهای درگیر در جنگ داخلی را داشته و توانسته تاحدودی امنیت را در منطقهٔ غرب آسیا با بهره‌گیری از قدرت نرم انقلاب اسلامی برقرار کند (قربی، ۱۳۹۴: ص۸۵). مناسبات و تحولات ژئوپلیتیکی همانند بیداری اسلامی، انقلاب‌های عربی، بهار عربی و بیداری انسانی از پیامدهای بازتاب قدرت نرم انقلاب اسلامی در منطقهٔ غرب آسیا به‌شمار می‌رود و باعث پیدایش بازیگران جدید و غیرملی در غرب آسیا شده که

توانسته‌اند در تحولات منطقه سهم به‌سزایی داشته باشند (آجرلو و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ص۱۱۰-۹۰). ساختارسازی قدرت منطقه‌ای با ایجاد و گسترش گروه‌های غیردولتی در منطقهٔ غرب آسیا، حضور در مناسبات اقتصادی و... منطقه‌ای، ایجاد امنیت در منطقه، گسترش قدرت شیعیان در منطقه به‌عنوان پیامدهای قدرت نرم انقلاب اسلامی در منطقهٔ غرب آسیا به‌شمار می‌روند (احمدی نوحدانی و همکاران، ۱۳۹۸: ص۲۵-۲۴). پذیرش حضور در مجامع بین‌المللی، کارآمدی دیپلماسی چندجانبه، ارتباط متقابل بین ملت‌های منطقهٔ غرب آسیا و پیشرانی در حل مسائل و موضوعات منطقه ازجمله کارویژه‌های عمومی انقلاب اسلامی در سطح منطقه‌ای است.

٦. تحلیل تطبیقی حزب‌الله لبنان و انصارالله یمن در نسبت با قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران

در بستر تحولات چهار دههٔ اخیر در غرب آسیا، ظهور و تثبیت بازیگران فرادولتی مقاومت، یکی از پیامدهای راهبردی قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران بوده است؛ قدرتی که بیش از آنکه متّکی به برتری نظامی یا اقتصادی باشد، از جنس گفتمان، هویت‌سازی و روایت‌پردازی فراملی است. در میان این بازیگران، دو نمونهٔ شاخص یعنی حزب‌الله لبنان و انصارالله یمن، بیش از دیگران تحت‌تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم گفتمان انقلاب اسلامی قرار گرفته‌اند و به نمادهای مقاومت منطقه‌ای در برابر سلطهٔ خارجی و استکبار جهانی بدل شده‌اند.

٦-١. پیش‌زمینه اجتماعی- سیاسی

٦-١-١. حزب‌الله لبنان

شکل‌گیری حزب‌الله لبنان در دهه ۱۹۸۰ را باید در بستر تاریخی اشغال نظامی جنوب لبنان توسط رژیم صهیونیستی (از سال ۱۹۷۸ و سپس ۱۹۸۲)، فروپاشی مشروعیت احزاب چپ‌گرا، و خلأ هویتی-ایدئولوژیک در میان شیعیان لبنان تحلیل کرد. تا پیش از آن، شیعیان لبنان عمدتاً در حاشیهٔ ساختار قدرت سیاسی طایفه‌محور کشور قرار داشتند. پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، با گفتمان جدیدی که دربرداشت، در میان جوانان شیعی لبنان به‌ویژه در مناطق جنوب و ضاحیهٔ بیروت پژواکی عمیق یافت (Norton, 2007: p. 33). با ورود سپاه پاسداران ایران به لبنان و تأسیس مرکز فرهنگی-مذهبی در بعلبک، روند ایدئولوژیک‌سازی و آموزش‌های سیاسی و نظامی در میان نیروهای جوان لبنانی آغاز شد. این گروه‌ها که ابتدا تحت عنوان «تنظیمات اسلامی» شناخته می‌شدند، به‌تدریج با حمایت فکری و لجستیکی ایران در سال ۱۹۸۵ با انتشار بیانیهٔ معروف حزب‌الله، اعلام موجودیت کردند (Azani, 2011: p. 85). در این بیانیه،

حزب‌الله به‌طور صریح، ولایت فقیه را مرجع ایدئولوژیک خود معرفی کرد و هدف خود را «مبارزه با اشغالگران صهیونیست، نابودی اسرائیل و استقرار حاکمیت اسلام در لبنان» دانست (Norton, 2007: p. 39). از نظر اجتماعی، پایهٔ اصلی حزب‌الله طبقهٔ محروم و مذهبی جنوب لبنان و حاشیه‌نشینان بیروت بودند. با گذشت زمان، این گروه توانست نه‌تنها در عرصهٔ مقاومت نظامی، بلکه در خدمات اجتماعی، آموزش، رسانه و نهادسازی سیاسی نیز تثبیت شود. مشارکت همزمان در پارلمان و کابینه، بدون دست کشیدن از مقاومت، حزب‌الله را به یک نمونهٔ بی‌بدیل از ترکیب «مقاومت و دولت‌مندی» در سطح فرادولتی تبدیل کرده است (Saad-Ghorayeb, 2002: p. 97).

٦-۱-۲. انصارالله یمن

پیشینهٔ شکل‌گیری جنبش انصارالله را باید در سابقهٔ تاریخی و هویتی شیعیان زیدی شمال یمن و نیز موقعیت حاشیه‌ای آنان در ساختار دولت یمن پس از اتحاد سال ۱۹۹۰ جست‌وجو کرد. شیعیان زیدی که پیش‌تر در دوره‌های مختلف بخشی از ساختار قدرت بودند، پس از اتحاد یمن و سپس آغاز نفوذ فرهنگی و امنیتی عربستان سعودی در ساختار یمن، به‌تدریج دچار تبعیض مذهبی، سیاسی و فرهنگی شدند (Salmoni, Loidolt & Wells, 2010: p. 41). در واکنش به این روند، حسین بدرالدین الحوثی در اوایل دهه ۱۳۸۰ شمسی (۲۰۰۲ به بعد)، با تکیه بر میراث مذهبی زیدیه، ولی با الهام‌پذیری از گفتمان انقلاب اسلامی ایران، جنبشی اعتراضی را آغاز کرد. شعارهای آغازین جنبش شامل «مرگ بر آمریکا»، «مرگ بر اسرائیل»، و «لعنت بر یهود» به‌وضوح بیانگر هم‌پوشانی با گفتمان استکبارستیزی انقلاب اسلامی بود؛ هرچند در آن مرحله تمرکز بر اعتراض به فساد و نفوذ سعودی‌ها در حکومت یمن نیز وجود داشت (Al-Muslimi, 2020: p. 19). پس از کشته شدن حسین الحوثی توسط دولت یمن در سال ۲۰۰۴، رهبری جنبش به عبدالملک الحوثی منتقل شد و انصارالله به‌تدریج از یک گروه مذهبی- فرهنگی معترض، به یک بازیگر نظامی-سیاسی قدرتمند تبدیل شد که قادر به ادارهٔ بخشی از سرزمین یمن، برپایی رسانهٔ مستقل و شکل دادن به ائتلافی منطقه‌ای شد. این جنبش علی‌رغم استقلال نسبی، در سطح گفتمانی، مناسکی، رسانه‌ای و روایت‌سازی، شباهت‌هایی آشکار با گفتمان انقلاب اسلامی دارد (Al-Batati, 2015: p. 16). در عین‌حال، ساختار زیدی، بافت قبیله‌ای و بومی‌گرایی سیاسی در یمن باعث شده است که انصارالله در مقایسه با حزب‌الله، کمتر به تبعیت مستقیم ایدئولوژیک از ایران بپردازد؛ اما همچنان در فضای گفتمان مقاومت اسلامی، شریک راهبردی ایران محسوب شود (Juneau, 2016: p. 24).

٦-۲. الگوبرداری از قدرت نرم انقلاب اسلامی

٦-۲-۱. حزب‌الله لبنان

حزب‌الله لبنان از ابتدای تأسیس خود در دهه ۱۹۸۰، به‌طور عمیق و سیستماتیک از الگوی گفتمانی، فرهنگی و راهبردی انقلاب اسلامی ایران بهره‌برداری کرده است. برخلاف بسیاری از جنبش‌های مقاومت منطقه‌ای، حزب‌الله نه‌تنها در سطح شعارها، بلکه در سطوح ساختاری، ایدئولوژیک و مناسکی، خود را شاگرد و پیرو انقلاب اسلامی تعریف کرده است. در بیانیهٔ تأسیسی ۱۹۸۵ حزب‌الله، صراحتاً آمده است که «ولایت فقیه مرجع فکری و سیاسی ما است و ما خود را تابع فرمان امام خمینی می‌دانیم» (Norton, 2007: p. 39). در بُعد گفتمانی، حزب‌الله با تکرار مؤلفه‌هایی چون استکبارستیزی، حمایت از مظلومان، شهادت‌طلبی و جهاد در راه خدا، عملاً ساختار معنایی گفتمان انقلاب اسلامی را در فضای لبنانی بازتولید کرده است. شعارهایی مانند «مرگ بر آمریکا»، «مرگ بر اسرائیل»، «نه شرقی، نه غربی» و «لبیک یا حسین» نه‌فقط در بیانیه‌ها و سخنرانی‌های سید حسن نصرالله، بلکه در دیوارنگاره‌ها، مراسم عاشورا، رسانه‌ها و حتی برنامه‌های آموزشی حزب‌الله دیده می‌شود (Azani, 2011: p. 155). همچنین، حزب‌الله با الگوبرداری از مناسک قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، مانند گرامیداشت شهداء، راهپیمایی‌های مردمی، مناسک عاشورایی و رسانه‌سازی دینی (شبکه المنار)، توانسته پایگاه مردمی و مشروعیت فرهنگی خود را به‌صورت مداوم تقویت کند. به تعبیر «امال سعد غریّب»، حزب‌الله موفق شده از طریق ترکیب ایدئولوژی شیعی، مقاومت نظامی و خدمات اجتماعی گسترده، نمونه‌ای بومی‌شده از قدرت نرم انقلابی ایران در لبنان بسازد (Saad-Ghorayeb, 2002: p. 103).

٦-۲-۲. انصارالله یمن

در مقایسه با حزب‌الله، الگوبرداری انصارالله از انقلاب اسلامی ایران بیشتر در سطوح گفتمانی، شعاری و نمادین صورت گرفته است؛ نه در سطح ساختار نهادی یا پیروی ایدئولوژیک کامل. با این‌حال، شباهت‌های گفتمانی و فرهنگی قابل‌توجهی میان دو جنبش دیده می‌شود. شعار اصلی انصارالله یعنی «الله اکبر، مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، لعنت بر یهود، پیروزی از آن اسلام است» به‌وضوح وام‌گرفته از شعارهای انقلاب اسلامی و حزب‌الله لبنان است (Al-Muslimi, 2020: p. 19). در سطح نمادها و مناسک، انصارالله با بهره‌گیری از فرهنگ عاشورا، بازنمایی تصویری شهداء، آیین‌های مذهبی و مناسک بسیج توده‌ای، عناصر قدرت نرم انقلاب اسلامی را در بستر یمن بازآفرینی کرده است. رسانه‌های وابسته به انصارالله، به‌ویژه شبکه

«المسیره»، ساختاری مشابه با «المنار» در لبنان دارند و به‌شکل آشکاری روایت ضد استکباری و مقاومت اسلامی را بازتولید می‌کنند (Al-Batati, 2015: p. 17). با اینکه ساختار مذهبی زیدی‌ها در یمن با تشیّع دوازده امامی تفاوت‌هایی دارد؛ اما رهبران انصارالله، ازجمله عبدالملک الحوثی، بارها در سخنرانی‌های خود از امام خمینی، رهبر انقلاب اسلامی ایران و مفاهیم صادر شده از تهران تجلیل کرده‌اند. با این‌حال، به‌دلیل بافت قبیله‌ای، سابقهٔ استقلال مذهبی زیدیه و شرایط بومی یمن، پیروی ایدئولوژیک از ایران در انصارالله، نمادین و تاکتیکی است، و نه نهادینه و تمام‌عیار (Juneau, 2016: p. 26). به طور کلی، الگوبرداری از قدرت نرم انقلاب اسلامی در حزب‌الله لبنان ساختاری، نهادینه و درونی‌شده است؛ در حالی‌که در مورد انصارالله یمن، شکلی، شعاری و بومی‌سازی‌شده است. در هر دو مورد، گفتمان انقلاب اسلامی به‌عنوان مرجع معنایی و الگویی از مقاومت اسلامی در برابر سلطه، الهام‌بخش بوده است؛ اما سطح جذب، انطباق و بازتولید آن تابع زمینه‌های تاریخی، مذهبی و سیاسی خاص هر جنبش است.

٦-۳. نهادسازی و همگرایی فرادولتی

٦-۳-۱. حزب‌الله لبنان

حزب‌الله لبنان را می‌توان موفق‌ترین نمونهٔ نهادسازی فرادولتی در خاورمیانه دانست. این گروه با بهره‌گیری از حمایت ایدئولوژیک و راهبردی جمهوری اسلامی ایران، توانسته است در کنار کنشگری نظامی، مجموعه‌ای از نهادهای اجتماعی، اقتصادی، خدماتی، رسانه‌ای و سیاسی را پایه‌گذاری کند. شبکه‌های درمانی (مانند مستشفی الرسول الأعظم)، مؤسسات آموزشی، مؤسسات خیریه، شبکه تلویزیونی المنار و ساختار حزبی منسجم، ازجمله جلوه‌های نهادسازی داخلی حزب‌الله هستند (Azani, 2011: p. 178). در بُعد فراملی، حزب‌الله نقشی کلیدی در شکل‌گیری شبکه‌های مقاومت منطقه‌ای ایفا کرده است. این گروه از طریق پیوندهای راهبردی با حشدالشعبی عراق، زینبیون و فاطمیون در سوریه، انصارالله در یمن و حتی حماس در فلسطین، به بازیگری چندسطحی و فرادولتی در منطقه بدل شده است. مشارکت در «اتاق فرماندهی متحد مقاومت» در سوریه و عراق و حمایت اطلاعاتی و آموزشی از گروه‌های همسو، بیانگر همگرایی عملیاتی و گفتمانی فرادولتی است که با محوریت گفتمان انقلاب اسلامی و راهبرد جمهوری اسلامی سازمان یافته است (Kaye & et al., 2017: p. 10). نکته مهم در مورد حزب‌الله آن است که این گروه با وجود ورود به ساختار سیاسی رسمی لبنان، هرگز استقلال گفتمانی و شبکه فراملی خود را واگذار نکرده است. به‌همین دلیل، حزب‌الله را می‌توان نمونه‌ای از دولت‌سازی درون‌دولت و در عین‌حال نهادسازی

فرادولتی مقاومت‌محور دانست (Norton, 2007: p. 93).

٦-٣-٢. انصارالله یمن

در مورد انصارالله، فرآیند نهادسازی درون‌سازمانی در سال‌های اخیر با سرعت فزاینده‌ای رشد کرده است. این جنبش پس از تسلّط بر صنعا در سال ۲۰۱۴، ساختارهای حکمرانی خاص خود را در شمال یمن ایجاد کرد؛ ازجمله تشکیل کمیته‌های انقلابی، رسانه مستقل (المسیره)، نهادهای آموزشی و قضایی موازی و ادارهٔ ساختار امنیتی و نظامی. انصارالله در این مسیر تلاش کرده است نوعی نظام حکمرانی مقاومتی مبتنی‌بر الگوی شیعی-زیدی و با الهام از انقلاب اسلامی ایران پدید آورد (Juneau, 2016: p. 27). با این‌حال، در سطح فرادولتی، همگرایی انصارالله با سایر نیروهای محور مقاومت هنوز ساختاری و نهادینه نشده است؛ اما در سطح گفتمان و هماهنگی تاکتیکی قابل‌ردیابی است. این گروه، به‌ویژه پس از حمله عربستان سعودی به یمن (۲۰۱۵)، با دریافت کمک‌های اطلاعاتی، رسانه‌ای و نظامی از ایران و حزب‌الله، به بخشی از شبکه روبه‌گسترش محور مقاومت بدل شد (Al-Muslimi, 2020: p. 22). پیام‌های تبریک، حمایت‌های متقابل رسانه‌ای و حضور در مراسم‌های مشترک مقاومت، نشانگر تلاش برای هم‌افزایی روایی و اتحاد نمادین در سطح منطقه است. اگرچه ساختار مذهبی و سیاسی خاص یمن و تأکید بر استقلال تاکتیکی، مانع از یکپارچگی کامل انصارالله با ساختارهای مقاومت تحت رهبری ایران شده است؛ اما گفتمان و نمادهای مشترک، موجب شکل‌گیری نوعی همگرایی نرم و فرهنگی میان آنان و سایر گروه‌های مقاومت شده است. این همگرایی اگرچه هنوز نهادمند نیست؛ اما ظرفیت بالایی برای تعمیق دارد (Kaye & et al., 2017: p. 11). به طور کلی، نهادسازی حزب‌الله لبنان نمونه‌ای پیشرفته از دولت‌سازی درون‌دولت، همراه با همگرایی فرادولتی ساختاری است. در مقابل، انصارالله یمن در مسیر تثبیت نهادهای داخلی خود قرار دارد و همگرایی آن با محور مقاومت عمدتاً در سطح معنایی، گفتمانی و نمادین است. در هر دو مورد، قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران نقش محوری در ایجاد انسجام معنایی، مشروعیت ارزشی و ظرفیت همکاری فرادولتی ایفا کرده است.

٦-٤. تحلیل گفتمانی و روایی

٦-٤-١. حزب‌الله لبنان

حزب‌الله لبنان در طول چهار دههٔ اخیر موفق شده است نوعی گفتمان منسجم مقاومت را شکل دهد که در آن، مفاهیمی چون مظلومیت، جهاد، شهادت، ولایت، امت و استکبارستیزی نقشی محوری دارند. این گفتمان با الگوبرداری مستقیم از گفتمان انقلاب اسلامی ایران، بازتابی از منظومه معنایی امام خمینی و

رهبران جمهوری اسلامی بوده و بر دوگانه‌های مفهومی و ایدئولوژیک نظیر «مستضعف-مستکبر»، «اسلام-صهیونیسم»، «امت اسلامی-نظام سلطه» بنا شده است (Norton, 2007: p. 78). در نظریهٔ تحلیل گفتمان انتقادی، زبان و روایت نه‌صرفاً ابزار بیان، بلکه ابزار بازتولید قدرت، هویت و مشروعیت تلقی می‌شود (Fairclough, 1995: p. 2). حزب‌الله با تأکید بر واژگان خاص گفتمان انقلاب اسلامی، به‌ویژه در بیانیه‌ها، سخنرانی‌ها و رسانه‌های خود، موفق شده ساخت معنایی و هویتی خاصی برای مخاطب خود بسازد. تکرار عبارات «مقاومت اسلامی»، «شهید راه اسلام»، «ولایت فقیه» و «دشمن صهیونیستی» در گفتار سید حسن نصرالله و رسانه‌های حزب‌الله، نشان‌دهندهٔ پیوستگی گفتمانی با روایت انقلاب اسلامی ایران است (Azani, 2011: p. 156). از منظر نظریهٔ روایت در سیاست خارجی، حزب‌الله یک روایت کاملاً ساخت‌یافته ارائه می‌دهد که در آن، تاریخ مبارزهٔ شیعه در برابر ظلم، اشغالگری و استکبار جهانی در قالب یک روایت مستمر از عاشورا تا مقاومت معاصر به تصویر کشیده می‌شود. در این روایت، شهادت‌طلبی نه‌تنها پایان نیست، بلکه نقطه آغاز پیروزی است و همین مؤلفه، ساختار کنشگری و هویت‌سازی حزب‌الله را شکل داده است.

٦-٤-۲. انصارالله یمن

انصارالله یمن نیز با بهره‌گیری از ساختار مذهبی زیدی و الهام‌پذیری از گفتمان انقلاب اسلامی، موفق شده گفتمانی تولید کند که بر مفاهیمی چون مظلومیت تاریخی، دشمن بیرونی، دفاع مقدس، امت اسلامی و استقلال سیاسی استوار است. این گفتمان با استفاده از ابزارهای روایی، مناسکی و نمادین، نوعی بازنمایی فرهنگی-مذهبی از مقاومت یمنی ارائه می‌دهد که با روایت انقلاب اسلامی هم‌پوشانی معنایی دارد (Al-Muslimi, 2020: p. 21). در بُعد زبانی، انصارالله از اصطلاحاتی چون «مستکبران»، «مردم ستمدیده»، «جهاد فرهنگی» و «شهدای راه اسلام» بهره می‌برد و از طریق رسانه‌های خود مانند شبکه المسیره، روایت‌هایی دربارهٔ تجاوز، استقامت و پیروزی خلق می‌کند. این روایت‌ها با تأکید بر سوگ شهدا، پویایی عاشورا و استمرار جهاد در برابر استکبار، به‌شکل ضمنی ساختار معنایی جمهوری اسلامی را بازآفرینی می‌کنند (Al-Batati, 2015: p. 17). با استفاده از نظریه روایت، می‌توان گفت که انصارالله مانند حزب‌الله، داستانی معنادار از ظلم تاریخی، تهدید خارجی، ایستادگی ایمانی و امید به پیروزی آینده می‌سازد. روایت محوری این جنبش از یمن به‌عنوان قربانی استعمار سعودی-آمریکایی و از خود به‌عنوان مدافع هویت اسلامی اصیل و مستقل، در جهت مشروعیت‌بخشی به کنش مسلّحانه و بسیج اجتماعی است (Juneau, 2016: p. 27). با وجود تفاوت‌های ساختاری، روایت انصارالله با روایت انقلاب اسلامی ایران در

سطح مفاهیم و دشمن‌شناسی، نوعی انسجام گفتمانی و هم‌افزایی معنایی دارد. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که هر دو گروه، در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی، روایت‌هایی تولید کرده‌اند که در آنها عنصر مظلومیت، مقاومت، شهادت و پیروزی نهایی نقشی اساسی دارد. حزب‌الله لبنان در این زمینه موفق به نهادینه‌سازی کامل روایت مقاومت اسلامی شده و از آن به‌عنوان ابزار هویت‌سازی، بسیج و مشروعیت استفاده می‌کند. در حالی‌که انصارالله یمن با تلفیق عناصر بومی زیدی و روایت ضداستکباری انقلاب اسلامی، روایتی بومی‌شده و گفتمان‌محور از مقاومت شکل داده است. این شباهت روایی، عامل مهمی در شکل‌گیری هم‌افزایی گفتمانی میان این دو بازیگر و دیگر نیروهای محور مقاومت به‌شمار می‌رود.

۷. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر نقش قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران، نشان می‌دهد که این نوع قدرت -برخاسته از گفتمان، ارزش‌ها، و مشروعیت معنوی- در شکل‌گیری، تقویت و انسجام نیروهای فرادولتی مقاومت در منطقهٔ غرب آسیا نقش اساسی ایفا کرده است. برخلاف رهیافت‌های سنتی که بر قدرت سخت تأکید دارند، انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از ابزارهایی چون روایت‌پردازی ایدئولوژیک، تولید معنا، نهادسازی فرهنگی و بسیج سیاسی، توانسته است شبکه‌ای از بازیگران مقاومت را حول محور مفاهیم مشترکی چون عدالت‌خواهی، استکبارستیزی، وحدت امت اسلامی و حمایت از مظلومان شکل دهد. مطالعهٔ تطبیقی میان دو بازیگر اصلی محور مقاومت -حزب‌الله لبنان و انصارالله یمن- نشان داد که هر دو گروه، علی‌رغم تفاوت‌های زمینه‌ای و ساختاری، از گفتمان انقلاب اسلامی به‌عنوان منبع الهام هویتی و معنایی بهره‌برداری کرده‌اند. در مورد حزب‌الله، این اقتباس، ساختاری، درونی‌شده و نهادینه بوده و به ایجاد نمونه‌ای از دولت‌سازی فرادولتی انجامیده است؛ در حالی‌که در انصارالله، الگوبرداری بیشتر در سطوح گفتمانی، نمادین و فرهنگی دیده می‌شود، که البته در روندی فزاینده در حال نهادینه‌شدن است. نکتهٔ محوری در یافته‌های پژوهش آن است که هرگاه هم‌پوشانی هویتی، ارزشی و روایی میان گفتمان انقلاب اسلامی و نیروهای مقاومت تقویت شده، ظرفیت هم‌افزایی و همگرایی در جبههٔ مقاومت افزایش یافته است. این هم‌پوشانی از طریق ابزارهایی مانند رسانه، آموزش، مناسک مذهبی و تعاملات فراملی تقویت شده و موجب شکل‌گیری نوعی نظم نرم و شبکه‌ای در برابر سلطه‌طلبی خارجی شده است. از منظر نظری، این پژوهش با تلفیق سه رویکرد قدرت نرم، تحلیل گفتمان انتقادی و نظریه روایت در سیاست خارجی، نشان داد که چگونه یک بازیگر فراملی مانند جمهوری اسلامی ایران می‌تواند بدون توسّل به زور، از طریق گفتمان‌سازی و

روایت‌پردازی، در معادلات منطقه‌ای نقش‌آفرینی کند و ساخت قدرت را در غرب آسیا بازتعریف نماید. بدین‌سان، قدرت نرم انقلاب اسلامی نه‌تنها ابزار تأثیرگذاری فرهنگی و ایدئولوژیک بوده، بلکه به‌مثابه نیرویی ساختارساز، در تولید امنیت، هویت و مشروعیت در سطح منطقه‌ای عمل کرده است. با توجه به یافته‌های پژوهش، می‌توان مجموعه‌ای از سیاست‌های راهبردی برای حفظ، تعمیق و توسعهٔ قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا پیشنهاد کرد:

الف) تقویت پیوندهای معرفتی- آموزشی با نخبگان محور مقاومت

- استمرار و گسترش حمایت از نهادهای علمی، مذهبی و دانشگاهی همچون دانشگاه بین‌المللی المصطفی و مؤسسات همسو در کشورهای منطقه، برای تربیت نخبگان بومی همسو با گفتمان انقلاب اسلامی.

- طراحی نظام‌مند شبکه‌ای از تعاملات میان نخبگان علمی و فکری جهان اسلام با مرکزیت ایران، با هدف تثبیت هژمونی معنایی گفتمان مقاومت.

ب) نهادسازی رسانه‌ای و تقویت روایت مقاومت

- ارتقای ظرفیت‌های رسانه‌ای در سطوح فراملی (شبکه‌های ماهواره‌ای، فضای مجازی چندزبانه، پادکست‌های فراملی و...) برای بازتولید روایت ضداستکباری و ضدصهیونیستی.

- سرمایه‌گذاری در روایت‌پردازی خلاق با بهره‌گیری از هنر، ادبیات و رسانه‌های نوین جهت افزایش جذابیت نرم گفتمان انقلاب اسلامی برای نسل جوان منطقه.

ج) گسترش پیوندهای مناسکی و نمادین

- سازماندهی مراسم و مناسک مذهبی مشترک (اربعین، عاشورا، روز قدس) با حضور نمایندگان گروه‌های مقاومت برای همگرایی احساسی-هویتی میان ملت‌های منطقه.

- تقویت نمادهای مشترک فرهنگی، ازجمله شهیدان مقاومت، به‌عنوان الگوهای الهام‌بخش و انسجام‌بخش فراملی.

د) تسهیل دیپلماسی مقاومت و اتاق‌های مشترک فرادولتی

- حمایت از تشکیل اتاق‌های فرماندهی فرهنگی، رسانه‌ای و ایدئولوژیک مقاومت در کشورهای محور، مانند لبنان، عراق و یمن.

- ایجاد مجامع فکری-راهبردی منطقه‌ای برای تدوین برنامه‌های مشترک گفتمان‌سازی و امنیت نرم.

منـابـع

آجرلو، حسین؛ دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۴). تحلیل راهبردی تحقق آرمان فلسطین در پرتوی بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا. *جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، ۳(۶): ص ۱۱۰-۸۳.

آرین‌پور، محمدرضا (۱۳۹۷). *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: نشر چهاردرخت.

احمدی نوحدانی، سیروس؛ زارعی دارامرودی، هوشمند؛ قربانی سپهر، آرش (۱۳۹۸). بررسی جایگاه پیاده‌روی اربعین در افزایش وزن ژئوپلیتیکی شیعیان در مناسبات جهانی. *اسلام و ارتباطات میان فرهنگی*، ۱(۱): ص۳۸-۱۳.

احمدی، سید عباس؛ حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۶). موانع و شیوه‌های بازدارنده تجدید حیات شیعه در جهان. *شیعه‌شناسی*، شماره ۳۰.

اسپوزیتو، جان ال. (۱۳۹۳). *انقلاب اسلامی ایران و بازتاب جهانی آن*. ترجمه محسن مدیرشانه‌چی. باز.

افتخاری، اصغر (۱۳۹۴). الزامات راهبردی انقلاب اسلامی برای علم سیاست. *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، ۴(۱۷): ص۵۰-۳۹.

افتخاری، اصغر؛ کمالی، علی (۱۳۹۴). ساختار قدرت نرم در گفتمان اسلامی. *مطالعات قدرت نرم*، ۵(۱۲) : ص۹-۲۷.

اکبری، بهمن (۱۳۹۵). ایران اسلامی و بیداری اسلامی در گفتمان قرآنی. *مطالعات فرهنگی بین‌المللی*، ۱(۱).

ایزدی، جهانبخش؛ اکبری، حمیدرضا (۱۳۹۵). اسلام سیاسی و نظم امنیتی غرب آسیا. *مطالعات روابط بین‌الملل*، ۹(۳۵): ص۶۷-۴۵.

الماسی، محمدحسین (۱۳۹۸). *ماهیت و عناصر قدرت نرم*. تهران: نشرساقی.

برزگر، کیهان (۱۳۹۵). *ایران و ثبات استراتژیک در غرب آسیا*. تهران: مجموعه مقالات اولین کنفرانس امنیتی.

بصیرتی، محمدکاظم و همکاران (۱۳۹۵). نقش گفتمان انقلاب اسلامی در هم‌افزایی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران. *پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی*، شماره ۱۴.

جوفار، محمد (۱۴۰۰). *تحلیل ابعاد رویکرد ژئوپلیتیک صلح در منطقه جنوب غرب آسیا*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.

حیدری، نصرت‌الله (۱۳۹۴). *نقش دانشگاه در توسعه و تولید قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران*. کرمانشاه: مجموعه مقالات همایش ملی جنگ نرم؛ گردآورنده: محمدجواد مهری. انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی: ص۱۵۴-۱۲۹.

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۹). *بیانات در سخنرانی تلویزیونی در سالروز قیام ۱۹دی*. قابل دسترس در:

https://farsi.khamenei.ir/newspartindex?id=47066&nt=2&year=1399&tid=4280

خامنه‌ای، سید علی(۱۴۰۰). *بیانات در سخنرانی نوروزی خطاب به ملت ایران*. قابل دسترس در:

https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=47576

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۲). *الگوهای صدور انقلاب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

راستی، عمران؛ رحیمی، محمد (۱۳۹۵). *امنیت و توسعه در غرب آسیا از منظر مدل محور- پیرامون: مطالعه موردی مناطق مرزی*

کشورهای ایران، افغانستان و پاکستان. تهران: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی امنیت انسانی در غرب آسیا.

زارعی، غفار (۱۳۹۸). نقش هویت قومی در همبستگی ملی پس از انقلاب اسلامی: رویکردی چندفرهنگی. *رهیافت انقلاب اسلامی*، ۱۳(۴۷).

شجاعیان، محمد (۱۳۹۶). نتایج سیاسی انقلاب ایران. *مطالعات انقلاب اسلامی*، ۱۴(۵۱).

عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی؛ سبزی، روح‌الله (۱۳۹۴). الگوی فازی سیستمی هوشمندسازی قدرت و تحقق امنیت پایدار در مکتب امنیتی جمهوری اسلامی ایران. *سیاست*، ۴۵(۳).

عذیری، وحید؛ حاج زرگرباشی، سید روح‌الله (۱۴۰۲). قدرت هوشمند و ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران در غرب آسیا. *دانش تفسیر سیاسی*، شماره ۱۵.

فاضلی‌نیا، نفیسه (۱۳۹۶). ژئوپلیتیک شیعه، مسئله امنیت ملی ایران. *شیعه‌شناسی*، ۴(۱۳).

قربی، سید محمدجواد (۱۳۹۴). مولفه‌های الهام‌بخشی و قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام: مطالعه سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه. *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، ۴(۱۶): ص۱۱۵-۸۵.

قلی‌زاده، سید ابراهیم؛ کفاش جمشید، محمدرضا (۱۳۹۲). پیامدهای سیاسی- امنیتی افزایش قدرت منطقه‌ای ترکیه بر منافع جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا. *آفاق امنیت*، ۵(۱۹): ص۱۳۳-۱۰۷.

Al-Batati, S. (2015). https://www.middleeasteye.net/news/aden-edge-houthis-advance-south.

Al-Muslimi, F. (2020). *The Houthi Movement and Iran: A Cooperative Model in Yemen. Carnegie Middle East Center.*

Azani, E. (2011). *Hezbollah: The Story of the Party of God – From Revolution to Institutionalization.* Palgrave Macmillan.

Fairclough, N. (1995). *Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language.* London: Longman.

Golmohammadi, V. (2019). The foreign policy of the Islamic Republic of Iran": Prospects for change and continuity. *All Azimuth: A Journal of Foreign Policy and Peace*, 8(1): p. 93-102.

Juneau, T. (2016). Iran's Policy towards the Houthis in Yemen: A Limited Return on a Modest Investment. *International Affairs*, 92(3).

Kaye, D.D. & et al. (2017). *The Iran–Hezbollah–Hamas Nexus: A Regional Alliance in Flux.* RAND Corporation.

Krebs, R.R. & Friedman, J. (2015). Narrative and the Making of US National Security. *Security Studies*, 24(1): p. 35–43.

Krebs, R.R. & Lobasz, J.K. (2007). Fixing the Meaning of 9/11: Hegemony, Coercion, and the Road to War in Iraq. *Security Studies*, 16(3): p. 409–451.

Lee, D., Sharp, V.J. & Konety, B.R. (2015). Use of bipolar power source for transurethral resection of bladder tumor in patient with implanted pacemaker. *Urology*, 66(1): p. 194.

Miskimmon, A., O'Loughlin, B. & Roselle, L. (2013). *Strategic Narratives: Communication Power and the New World Order.* London: Routledge.

Mousa, I. (2000). *The making of the media in the West*. Books with Buzz.

Norton, A.R. (2007). *Hezbollah: A Short History*. Princeton: Princeton University Press.

Nye, J. (2014). *Soft Power: The Means to Success in World Politics.* New York: Public Affa.

Nye, J.S. (2004). *Soft Power: The Means to Success in World Politics*. New York: PublicAffairs.

Saad-Ghorayeb, A. (2002). *Hizbu'llah: Politics and Religion*. London: Pluto Press.

Salmoni, B., Loidolt, B. & Wells, M. (2010). *Regime and Periphery in Northern Yemen.* RAND Corporation.

van Dijk, T.A. (2000). *Ideology and Discourse: A Multidisciplinary Introduction*. Barcelona: Pompeu.